

به نام خدا

## شش یادداشت برای هزاره بعدی

نویسنده: لیلی گلستان

مترجم: لیلی گلستان

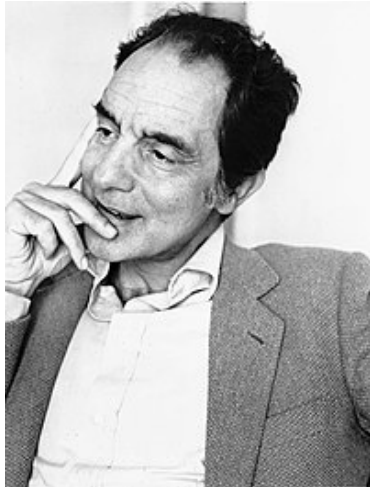
نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۹۵

«کتابی برای آن‌ها که ادبیات را دوست دارند، اما ادبیات  
نمی‌دانند!»

### فهرست مطالب

۲	۱ نویسنده [۱]
۳	۲ مترجم
۵	۳ درباره کتاب
۶	۱۰۳ بخش‌هایی منتخب از کتاب .....
۷	۴ مشکلات نوشتاری کتاب
۷	۵ امتیاز رمان
۸	مراجع

## ۱ نویسنده [۱]



ایتالو کالوینو (به ایتالیایی: Italo Calvino) (زاده ۱۵ اکتبر ۱۹۲۳ - درگذشته ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۵) نویسندهٔ رمان و داستان کوتاه ایتالیایی است. وی سبک ادبی خاص خود را داشت که می‌توان آن را سورئال یا پست‌مدرن توصیف کرد. سه‌گانهٔ «نیاکان ما» (شامل شوالیه ناموجود، ویکنت شقه‌شده و بارون درخت‌نشین) و مجموعه داستان‌های کوتاه شهرهای نامرئی و شش یادداشت برای هزارهٔ بعدی از تحسین‌شده‌ترین آثار او هستند. وی را یکی از مهم‌ترین نویسندگان ایتالیایی قرن بیستم می‌دانند.

کالوینو در سانتیاگو دلاس وگاس در کوبا به دنیا آمد.

پدر و مادرش هر دو گیاه‌شناس بودند و تأثیر آن‌ها در طبیعت‌گرایی آثار وی و شناخت دقیقش از گیاهان و محیط زیست مشهود است. وی تا پنج سالگی در کوبا ماند، سپس به ایتالیا رفت و بیشتر زندگی خود را همان‌جا سپری کرد.

کالوینو تا هجده سالگی در سان‌رمو ماند، سپس، در سال ۱۹۴۱ به تورین رفت. در سال ۱۹۴۳ به نهضت مقاومت ایتالیا در جنگ جهانی دوم و بریگاد گاریبالدی، و پس از آن به حزب کمونیست ایتالیا پیوست، کالوینو در سال ۱۹۴۷ با نوشتن پایان‌نامه‌ای دربارهٔ جوزف کنراد در رشتهٔ ادبیات از دانشگاه تورین فارغ‌التحصیل شد، و سپس به همکاری با روزنامهٔ محلی حزب کمونیست لونی‌تا پرداخت. در همین سال، پس از انتشار کتاب راه لانهٔ عنکبوت با مضمون نهضت مقاومت که برای او جایزهٔ ریچنه را به ارمغان آورد، با برخی مشاهیر ادبی ایتالیا از قبیل ناتالیا گینزبرگ و الیو ویتورینی آشنا شد. او در این سال‌ها با مجلات کمونیستی مختلفی همکاری می‌کرد.

کالوینو در سال ۱۹۵۰ به اتحاد جماهیر شوروی سفر کرد. یادداشت‌های این سفر در روزنامهٔ لونی‌تا چاپ شد و برای او جایزه به ارمغان آورد.

در دههٔ پنجاه کالوینو به نوعی تخیل ادبی‌تر نزدیک به حکایت‌های پندآمیز گرایش پیدا کرد که در آن هجو اجتماعی و سیاسی با تفننی طنزآمیز همراه است. چند کتاب از جمله شوالیهٔ ناموجود و مورچهٔ آرژانتینی را منتشر کرد و با نشریات کمونیستی و مارکسیستی همکاری کرد، تا این که در سال ۱۹۵۷ به شکل غیرمنتظره‌ای

از حزب کمونیست کناره‌گیری کرد و نامه استعفايش در نشریه «لونیتا» چاپ شد. کتاب بارون درخت‌نشین هم در همین سال منتشر شد.

به رغم سخت‌گیری‌های موجود در آن دوران برای ورود بیگانگان متمایل به دیدگاه‌های کمونیست، توانست با دعوت بنیاد فورد به آمریکا سفر کند و شش ماه آنجا بماند. کالوینو چهار ماه از این شش ماه را در نیویورک گذراند و به گفته خودش کاملاً تحت تأثیر دنیای جدید قرار گرفت. در این مدت با ایستر جودیت سینگر هم آشنا شد، که چند سال بعد در سفری به کوبا، در هاوانا با او ازدواج کرد. کالوینو در این سفر به زادگاهش کوبا نیز رفت و با ارنستو چه گوارا هم دیدار کرد.

کالوینو در طول دهه ۶۰ به همراه الیو ویتورینی نشریه ادبی منابو را منتشر کرد. از این دوره به بعد، کالوینو بی آن‌که از طنز دور شود یا خوانش بسیار شخصی خود را از کلاسیک‌ها را منکر شده باشد، به داستان‌های مصور و علمی-تخیلی با ترکیب بندی شکل‌گرایانه روی آورد. در این زمینه می‌توان از «مارکو والدو»، «کمدی‌های کیهانی»، «کاخ سرنوشت‌های متقاطع» و «شهرهای نامرئی» نام برد. مرگ ویتورینی در سال ۱۹۶۶، روی کالوینو که یکی از معدود دوستان زندگیش را از دست داده بود تأثیر عمیقی گذاشت. پس از آن بود که سفرهای زیادی به پاریس داشت و با رولان بارت ملاقات کرد، و فعالیت‌هایی در زمینه ادبیات کلاسیک در دانشگاه سوربن و دیگر دانشگاه‌های فرانسه انجام داد. به این ترتیب آثار چاپ شده از او در طول دهه هفتاد (از جمله «اگر شبی از شب‌های زمستان مسافری») چاشنی یا درون‌مایه‌ای از ادبیات کلاسیک دارند.

ایتالو کالوینو در دهه ۱۹۶۰ به زادگاهش کوبا برگشت و در هاوانا با ارنستو چه گوارا دیدار کرد. در اواخر دهه ۱۹۶۰ به همراه ویتورینی نشریه معتبر منابو را منتشر کرد و عضویت در کارگاه داستان‌نویسی (اولیپو) را پذیرفت و از این طریق با (رمون کنو) نیز آشنایی شد.

کالوینو از پایان همین دهه با حفظ سبک اصلی و طنز خاص خود روی به ادبیات علمی - تخیلی و فانتزی آورد و داستان‌هایی چون مارکووالدو، کمدی‌های کیهانی و شهرهای نامرئی را نوشت. در سال ۱۹۸۱ نشان افتخار فرانسه به او اعطا شد و چهار سال بعد بر اثر خونریزی مغزی در سیه‌نا چشم از جهان فرو بست.

کالوینو در طول حیات ادبی خود در ژانرهای گوناگونی قلم زده‌است، داستان کوتاه، رمان، مقاله و رساله علمی و ادبی نوشته و تحقیقات فراوانی کرده‌است. مشخصه بارز نوشته‌های او از هر سنجی که باشد (کالوینویی) بودن آنهاست چرا که سبک و سیاق خاص او در تمامی آثارش به چشم می‌خورد.

۲ مترجم [۱]



لیلی گلستان (زاده ۲۳ تیر ۱۳۲۳ - تهران) مترجم و نگارخانه‌دار ایرانی، و عضو کانون نویسندگان ایران است. وی دختر ابراهیم گلستان و فخری گلستان و خواهر کاوه گلستان است که با نعمت حقیقی ازدواج کرد و پس از ۶ سال از او جدا شد. حاصل آن ازدواج سه فرزند است: مانی، صنم، محمود.

در تاریخ ۲۶ آبان ماه ۱۳۹۳ جایزه شوالیه ادب و هنر فرانسه (نخل آکادمیک) توسط سفیر دولت فرانسه در تهران به لیلی گلستان اهدا شد. لیلی گلستان در ۲۳ تیر ۱۳۲۳ در تهران به دنیا آمد. پدرش ابراهیم گلستان در آن زمان کارمند شرکت نفت بود و مادرش معلم و هر دو عضو حزب توده ایران بودند.

با منتقل شدن پدر به آبادان، لیلی دوران خردسالی خود را در آن شهر گذراند و در همین شهر به مدرسه رفت و در همان جا بود که برادرش کاوه به دنیا آمد. در همان سال‌های نخست تحصیل ابتدایی به تهران بازگشتند. پدرش در اطراف روستایی به نام دروس (که هم‌اکنون محله‌ای است در شمیرانات) خانه‌ای می‌سازد و خانواده به آنجا می‌روند.

ابراهیم گلستان با انتشار کتاب‌ها و ساخت فیلم‌هایش به مرور به شهرت می‌رسد و خانه خانواده گلستان به مرکز رفت‌وآمد بسیاری از هنرمندان و نویسندگان آن دوران تبدیل می‌شود. لیلی گلستان از همین دوران به تفاوت زندگی‌ای عجیب با فرهنگ و هنر آشنا می‌شود. گلستان خود در این باره می‌نویسد: «آن خانه تبدیل شد به مرکز فرهنگی هنری تهران. همه نقاش‌ها و نویسندگان و شعرا جمع‌ها خانه ما بودند. آل احمد، چوبک، پرویز داریوش، اخوان ثالث، بعدها یدالله رؤیایی، فرخ غفاری، جلال مقدم، سیمین دانشور و گاهی جوان‌ترها مثل بیضایی، سپانلو یا احمدرضا احمدی. من هم تماشاگر یک تئاتر بزرگ بودم.»

این دوران و ارتباط لیلی و پدرش در این برهه خالی از سختی و تنش نبوده‌ست؛ حساسیت و عصبی بودن ابراهیم که با به شهرت رسیدن وی شدیدتر هم شده بود و آنچه لیلی گلستان، حساس، مستبد، و «شاید یک مقداری هم خودخواه» بودن می‌خواند، باعث اندوه و آزار وی می‌شود.

تا کلاس نهم دبیرستان در تهران تحصیل کرد و سپس راهی فرانسه شد تا در مدرسه شبانه‌روزی توسط راهبه‌های دومینیکن اداره می‌شد تحصیل کند. بعد از یک سال تحصیل در این مدرسه به پاریس رفت و سه سال هم در پاریس درس خواند. این سال‌های اقامت و تحصیل در پاریس به دلیل دوری از دوستان و خانواده بر وی آسان نگذشت [۶] ولی از دستاوردهای این دوران اقامت در اروپا، علاوه بر دسترسی داشتن به رویدادهای سینمایی‌ای چون جشنواره ونیز، دیدار و آشنایی با سینماگرانی چون تارکوفسکی، گدار، و تروفو بود. او در

خاطراتش چنین می‌نویسد: «یک بار پدرم برای کار استودیویش به پاریس آمد و یک روز به من گفت که امروز با چند فرانسوی قرار ناهار دارد و مرا با خودش برد. من هیجده، نوزده سال داشتم. وقتی به رستوران رفتیم. پدرم آن دو فرانسوی را به من و من را به آن دو معرفی کرد: دخترم لیلی. مسیو ژان لوک گودار، مسیو فرانسوا تروفو! من بهت‌زده و حیرت‌زده زبانم بند آمده بود.»

در بازگشت به ایران به عنوان طراح پارچه در کارخانجات پارچه‌بافی مقدم استخدام شد. پس از بیرون آمدن از آن‌جا در ۱۳۴۵ به سازمان تازه تأسیس تلویزیون ملی ایران رفت و به عنوان طراح لباس استخدام شد. پس از مدت کوتاهی به مدیریت برنامه کودکان و نوجوانان برگزیده شد. با نعمت حقیقی که فیلم‌بردار تلویزیون بود آشنا شد و در تیرماه ۱۳۴۷ با او ازدواج کرد. پس از یازده ماه نخستین فرزندشان، مانی، به دنیا آمد و سه سال بعد دوقلوهای‌شان صنم و محمود به دنیا آمدند. زندگی مشترک با نعمت حقیقی ۶ سال به طول انجامید. پس از جدایی، فرزندان پیش مادرشان ماندند. تلویزیون را نیز پس از هفت سال فعالیت ترک کرد و به نوشتن در روزنامه‌ها و مجلات و ترجمه روی آورد. با ترجمه زندگی، جنگ و دیگر هیچ، اثر اوریانا فالاجی، به‌عنوان مترجم مطرح شد. به مدیریت خانه صادق هدایت برگزیده شد که در سال ۱۳۵۶ استعفا داد.

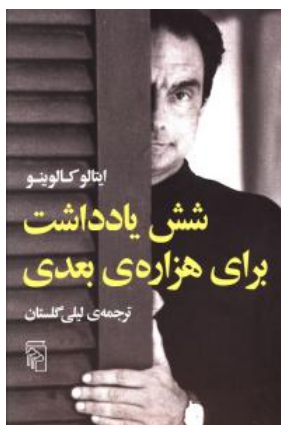
### ۳ درباره کتاب

کتاب «شش یادداشت برای هزاره بعدی» با نام انگلیسی «Six Memos for the Next Millennium» توسط نشر مرکز در ۱۱۴ صفحه به چاپ رسیده است. همانطور که در ابتدای کتاب توضیح داده شده است، این کتاب یادداشت‌های نویسنده برای سخنرانی در دانشگاه هاروارد بوده است که بعد از فوت وی و توسط همسرش به چاپ رسیده است.

هرچقدر از زیبایی و جذابیت کتاب بگویم باز هم نمی‌توانم لذتی که از خواندن آن نصیب من شد را به خوبی بیان کنم. البته نباید از ترجمه بسیار خوب خانم لیلی گلستان هم غافل بود.

نویسنده در سخنرانی‌های خود، شش ویژگی ادبیات در هزاره‌ی دوم

(۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی) را ذکر می‌کند. این شش ویژگی؛ سبکی، سرعت، دقت، وضوح، چندگانگی و سازگاری هستند. متأسفانه مورد آخر، یعنی سازگاری، موجود نیست. اما همان پنج ویژگی نیز بسیار زیبا هستند. در هر ویژگی نویسنده از مثال‌های زیادی استفاده می‌کند. گاه مثال‌های بصری و عینی و گاه مثال‌هایی از ادبیات و



نویسنده‌های بزرگ جهان که موجب درک بهتر می‌شوند.

ویژگی لذت‌بخش دیگر برای من، وجود رگه‌هایی از مباحث فلسفی در کتاب بود. برای هر ویژگی، نویسنده سعی داشت تا علل فلسفی آن را نیز بررسی کند و این به زیبایی مبحث اضافه می‌کرد.

در انتهای هر ویژگی، نویسنده پیش‌بینی خود از تغییرات این ویژگی در هزاره جدید را نیز بیان می‌کند.

نویسنده در مثال‌هایی که از نویسنده‌های بزرگ دنیا می‌آورد، بیشتر به سراغ نویسنده‌های ایتالیایی، هم‌وطنان خودش، می‌رود و این کمی کلیت مباحث مطرح شده در کتاب را زیر سوال می‌برد.

این کتاب برای کسانی توصیه می‌شوند که می‌خواهند زیبایی ادبیات را درک کنند. البته متن کتاب واقعا سنگین است و نیاز به تامل زیادی دارد.

### ۱.۳ بخش‌هایی منتخب از کتاب

«شاید از همان هنگام بود که وزن، سکون و تیره و تار بودن دنیا را کشف کردم: صفاتی که اگر راه فراری از آن پیدا نکنیم، خیلی زود نوشتار را زهرآگین می‌کنند.» صفحه ۶

«نباید با اسطوره‌ها شتاب‌زده برخورد کرد، بهتر این است که بگذاریم آن‌ها در حافظه جای بگیرند و در هر جز آن‌ها با حوصله تعمق کنیم، در مورد حس آن‌ها فکر کنیم، بی این که از زبان تصویریشان غافل شویم.» صفحه ۶

«سبکی در نزد لوکرتیوس هم مانند اووید روشی است برای دیدن دنیایی که بر فلسفه و علم قرار گرفته است.» صفحه ۱۲

«به گمان من، این پیوند میان میل به پرکشیدن و رنج محرومیت، یک ویژگی پایدار انسان‌شناختی است و ادبیات به این تمهید انسان‌شناختی تداوم می‌بخشد.» صفحه ۲۷

«راز قصه در موجز بودن آن است. دوام ماجراها نقطه به نقطه است، یعنی یکی پس از دیگری، از تکه‌هایی که در یک خط مستقیم قرار دارند به هم مرتبط می‌شوند و طرحی زیگ‌زاگ‌وار را دنبال می‌کنند که بیانگر یک حرکت پیوسته است.» صفحه ۳۴

«اولین مشخصه قصه عامیانه، بیان موجز آن است. غریب‌ترین ماجراها فقط به اصل قصه توجه دارند.» صفحه ۳۶

«در عصری که رسانه‌های رایج با سرعتی فوق‌العاده و شعاع حرکتی گسترده دارند پیروز می‌شوند و این خطر را دارند که تمام ارتباطات را به یک سطح یکنواخت واحد محدود کنند کاربرد ادبیات این است که چیزهای متفاوت را فقط به دلیل اینکه متفاوتند به هم مرتبط کند و ان هم به طرزى که نه تنها اختلافشان را کاهش نداد، بلکه مطابق طبیعت زبان نوشتار، اختلافشان را واضح‌تر نشان دهد.» صفحه ۴۲

«لروما سرعت در استدلال، بهتر از تامل در استدلال نیست، برعکس چیز خاصی را منتقل می‌کند که فقط به سرعتش بستگی دارد.» صفحه ۴۳

«اگر صرفه‌جویی در وقت چیز خوبی است، دلیلش این است که هرچه بیشتر وقت بدست آوریم، بیشتر می‌توانیم از دستش بدهیم.» صفحه ۴۳

«هر چه که باشد، واقعیت و تخیل بی‌نوشتار قادر به شکل‌گیری نیستند و در آن، بیرون و درون، دنیا و من، تجزیه و تحیل با هم در یک کالبد لفظی ترکیب می‌شوند.» صفحه ۸۹

## ۴ مشکلات نوشتاری کتاب

مانند هر کتاب دیگری، این کتاب هم دارای مشکلات نوشتاری بود.

- ۱- بعد از ویرگول و نقطه از «و» استفاده شده است. این مسئله در بسیاری از صفحات کتاب وجود داشت. به همین دلیل از ذکر صفحات آن خودداری می‌کنم.
- ۲-
- ۳- کلماتی در متن بودند که معنی آن‌ها سنگین بود! صفحه ۶ کلمه مفرغینش! در صفحه ۱۴ کلمه هزل! در صفحه ۱۹ کلمات کاربافک و کارتنگ! در صفحه ۲۷ کلمه فولکلور!
- ۴- چرا «و» در ابتدای پاراگراف استفاده می‌شود! در صفحات ۲۲ این مشکل وجود داشت.
- ۵- در صفحه ۸ کلمه «نامنظره‌ترین» بهتر بود «غیره‌منظره‌ترین» ترجمه می‌شد.
- ۶- در صفحه ۲۶ فک می‌کنم کلمه «رجحان» به اشتباه «رحجان» نوشته شده است!
- ۷- در صفحه ۴۱ کلمه «نباید» به صورت «نه باید» نوشته شده است.
- ۸- در صفحات ۱۱، ۱۹ و ۳۹ ویرگول اضافی گذاشته است.

## ۵ امتیاز رمان

از این پس، سعی می‌کنم بخشی با عنوان «امتیاز رمان» در یادداشت‌هایم داشته باشم. در این بخش، به رمان از لحاظ محتوا، مترجم و ویراستار امتیاز بین ۱ تا ۱۰ داده می‌شود و میانگین آن‌ها به عنوان امتیاز نهایی رمان در نظر گرفته می‌شود.

جدول امتیازات رمان

نمره	موضوع	ردیف
۱۰	محتوا	۱
۸	مترجم	۲
۶	ویراستار	۳
۸	امتیاز نهایی	

بهروز آدینه

۱۳۹۷/۰۴/۰۳

مراجع

[1] [www.wikipedia.org](http://www.wikipedia.org)